



## نظریه اعتبار خبر واحد در دماء در ترازوی نقد\*

محسن حاجی زاده<sup>۱</sup>

عابدین مؤمنی<sup>۲</sup>

### چکیده

اعتبار یا عدم اعتبار خبر واحد در بحث دماء، موضوع مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. اهمیت بحث از آنجا نشئت می‌گیرد که از یک‌سو، دأب شارع مقدس اسلام مبنی بر لزوم احتیاط نام در مسئله دماء جزء مسلمات فقهی است و از دیگر سوی، در فتاوی فقیهان برخی از مصادیق مه‌دورالدم که مصداق اتم بحث دماء را تشکیل می‌دهد، با اخبار آحاد ثابت می‌شوند. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که محدوده اعتبار خبر واحد تا چه میزان است و آیا ادله مثبت اعتبار اخبار آحاد تا این اندازه از شمولیت و گستردگی برخوردار هستند که بحث خطیر دماء را نیز دربرگیرند؟ پاسخ به این پرسش نگارندگان را به تأمل و استقصای فراگیر در ادله کشانده است. نوشتار حاضر در جهت نیل به این مهم به روشی توصیفی-تحلیلی و با نگاهی مسئله‌محورانه، قول به عدم اکتفا به اخبار آحاد در مسئله دماء را برگزیده است. استناد به سیره و طریقه عقلا، لزوم احتیاط مؤکد در مسئله دم و توجه دادن به سازوکارهای فقه مقاصدی، بخشی از مستندات مختار نگارنده را تشکیل می‌دهند.

**کلیدواژگان:** مبحث دماء، خبر واحد، بنای عقلا، مقاصد شریعت

\*مقاله مستخرج از رساله دکتری «اعتبار خبر واحد در دماء از دیدگاه مذاهب اسلامی» است.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) [hajizadeh.mohsen1390@gmail.com](mailto:hajizadeh.mohsen1390@gmail.com)

[abedinmomeni@ut.ac.ir](mailto:abedinmomeni@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۳۰

## بیان مسئله

میزان ارج و احترام شارع به مسئله نفوس و حفظ جان آدمی بر کسی پوشیده نیست و شارع حکیم در بسیاری از آیات و روایات بر لزوم حفظ و پاسداشت جان آدمیان و حرمت شدید قتل نفس تأکید ورزیده است. خداوند در آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء به صورت حکم کلی فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ کسی را که خداوند خونس

را حرام کرده است، به قتل نرسانید، مگر آنجا که به حق باشد.

احترام خون انسان‌ها و حرمت قتل نفس از اموری است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق‌اند و آن را یکی از بزرگ‌ترین گناهان می‌شمرند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسأله داده، تا آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسان‌ها شمرده است:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲): هر کس انسانی را بدون

ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه

انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان

است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

نه تنها قتل نفس، بلکه کمترین و کوچکترین آزار رساندن به یک انسان از نظر اسلام مجازات دارد و می‌توان با اطمینان گفت این همه احترام که اسلام برای خون جان و حیثیت انسان قائل شده است، در هیچ آئینی وجود ندارد. در این باره روایات متظافری وجود دارد که به ذکر حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسنده می‌شود. در روایتی از او رسیده است: «به خدایی که مرا به حق به رسالت مبعوث کرد، اگر تمام اهل آسمان و زمین در قتل مسلمانی شرکت کنند و یا به آن عمل راضی باشند، خداوند همگی آنها را با صورت در آتش خواهد افکند» (مغربی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ج ۷، ص ۲۷۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۹۷).

البته در برخی مواقع برخی اشخاص با سوء عمل خود شرایطی را به وجود می‌آورند که احترام خون آنها از بین می‌رود و آن در مورد کسانی است که مرتکب قتل یا گناهی همانند آن شده‌اند. لذا در آیه پیش گفته بعد از ذکر یک اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس، بلافاصله با جمله «إِلَّا بِالْحَقِّ» این گونه افراد را استثنا می‌کند.

مسئله‌ای که بنیان پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، این است که بسیاری از مصادیق شرعی مهذور الدم، اعتبار خود را از روایاتی گرفته‌اند که در اصطلاح علم اصول فقه موسوم به «خبر واحد» هستند. خبر واحد به خبری گفته می‌شود که به حد تواتر نرسیده باشد. اینکه آیا با چنین خبری می‌توان حکم به از بین رفتن عصمت خون افراد کرد، پرسشی است که پاسخ به آن بسیار زیاد مغفول مانده و تعداد اندکی از فقها آن هم به نحو اجمال از آن سخن گفته‌اند. از دیگرسوی، استوارترین دلیل بر حجیت خبر واحد، مخصوصاً در لسان اصولیان متأخر، بنای عقلاست و به نظر می‌رسد عقلا در امور مربوط به جان آدمی بر مبنای خبر واحد تصمیم نمی‌گیرند؛ زیرا حیات آدمی از با ارزش‌ترین و مهم‌ترین مصالح در نظر شارع مقدس است و با استناد به خبر واحد نمی‌توان کسی را از این نعمت خدادادی محروم کرد. این نوشتار بر آن است تا با سنجه تفقه و اجتهاد، میزان اعتبار ادله را بسنجد. در ابتدا از آنجا که معرفی و شناسایی چستی خبر واحد نقش اساسی در بحث حاضر دارد، ضروری است معنا و مفهوم آن مشخص گردد.

### تعریف خبر واحد

خبر در یک تقسیم‌بندی کلان به دو دسته متواتر و واحد تقسیم می‌شود. خبر متواتر عبارت است از خبر عده‌ای که به تنهایی مفید علم و قطع به درستی آن باشد (حسن بن زین الدین، بی‌تا؛ ص ۱۸۴؛ قمی، ۱۳۷۸؛ ص ۴۲۰). به دیگر بیان، خبر متواتر خبر عده‌ای است که بنفسه و بدون تکیه بر قرائن بیرون از خود، مفید یقین باشد و ناقلان آن به اندازه‌ای باشند که احتمال توافقتشان بر کذب یا اتقاقشان در خطا نرود و از این رو انسان قطع به صحت درستی آن پیدا کند (مظفر، ۱۴۳۰؛ ج ۳، ص ۷۱).

تعریفی که صاحب نظران علم اصول از خبر واحد بیان کرده‌اند، برخلاف خبر متواتر



عموماً تعریف سلبی است، بدین معنا که به هر خبری که حد نصاب خبر متواتر را نداشته باشد، خبر واحد می‌گویند. شهید ثانی در تعریف خبر واحد می‌نویسد: خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسد، چه راوی آن یک نفر باشد و یا بیشتر (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ص ۶۹). برخی از بزرگان مانند علامه مامقانی این تعریف را پذیرفته‌اند و آن را به همین شکل در تألیفاتشان نقل کرده‌اند (مامقانی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۲۵).

حائری اصفهانی می‌نویسد: خبر واحد آن است که به حد تواتر نرسد، چه راوی آن یک نفر باشد یا بیشتر و چه مفید علم باشد یا نباشد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۷۰). علامه حلی در این باره می‌فرماید: خبر واحد خبری است که افاده ظن می‌کند؛ هرچند راویانش متعدد باشند (علامه حلی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۵). صاحب معالم نیز می‌فرماید: خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسد، چه راویانش زیاد باشند یا کم، و شأن آن به تنهایی حصول علم نباشد (حسن بن زین الدین، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۸۷). آیت‌الله شهید صدر در تعریف خبر واحد می‌گوید: مقصود از خبر واحد خبری است که مفید علم نیست، چه در حقیقت واحد باشد یا نباشد (صدر، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۳۸).

### نقد و بررسی تعاریف

برای خبر متواتر دو ویژگی تأکید شده است: نخست کثرت راویان در حدی باشد که اتفاقشان بر دروغ‌گویی‌شان به‌طور عادی امکان نداشته باشد و دوم اینکه از آن علم حاصل شود و از آنجا که خبر واحد، قسیم خبر متواتر است، باید به‌گونه‌ای تعریف شود که عنوان قسیم‌بودن حفظ شود. در برخی تعاریف، مانند تعریف شهید ثانی، به نفی ویژگی اول خبر متواتر توجه شده است؛ یعنی خبری که شمار راویانش به حدی نرسد که اتفاق آنان بر کذب ممکن نباشد، و لیکن از نفی ویژگی دوم (حصول علم) غفلت شده است. در برخی تعاریف مانند تعریف شهید صدر، فقط ویژگی بعدی خبر متواتر (حصول علم) نفی شده است و توجهی به نفی ویژگی اول نشده است، بلکه تصریح شده است که هرچند شمار راویان زیاد باشد. این جمله اطلاق دارد و مواردی را که شمار راویان در حدی است که اتفاقشان بر دروغ‌گویی به‌طور عادی ممکن نیست، در برمی‌گیرد. در تعریف علامه

حلی نیز از یک سو، همانند تعریف شهید صدر، ویژگی اول خبر متواتر نفی شده است و از سوی دیگر، شامل خبر واحد همراه با قرائن که موجب حصول علم است، نمی‌شود. این در حالی است که مشهور، بلکه نزدیک به اتفاق صاحب نظران، خبر واحد محفوظ به قرائن را از اقسام خبر واحد شمرده‌اند، اما تعریف صاحب معالم، هم ویژگی اول و هم ویژگی دوم خبر متواتر را نفی کرده است. از این رو نسبت به تعریف‌های دیگر، از کمال بیشتری برخوردار است.

### طرح محل نزاع

محل نزاع و اختلاف در آنجاست که ظاهراً برخی از مصادیق مهدور الدم از طریق خبر واحد اثبات می‌شوند، لیکن فقها طبق همین اخبار آحاد مبادرت به صدور فتوا کرده‌اند. از باب نمونه، فقیهان مجازات سرقت در مرتبه سوم را خلود در سجن (حبس ابد) می‌دانند و در ادامه تصریح می‌کنند که اگر سارق در حبس مرتکب سرقت شود، حکم وی قتل است (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ص ۴۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۸۸). صاحب جواهر از حکم مزبور نفی خلاف می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۳۴) و برخی دیگر اجماع امامیه را در فرض مسئله محقق می‌دانند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۸، ص ۹۹). اما ایشان در استدلال بر مختار خود به روایاتی استناد می‌کنند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۶۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۳۵) که اعتراض برخی از فقیهان را به دنبال دارد و به نظر می‌رسد اطمینان‌آور نیستند. از باب نمونه، صاحب جامع المدارک بر دیدگاه مزبور چنین خرده می‌گیرد که عمل به این روایات، منجر به تهجم در دماء می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۱۵۷).

محقق اردبیلی نیز به اشکال پیش‌گفته التفات دارد و استناد به روایات موجود را در اثبات قتل سارق از آنجا که اخبار آحاد هستند، محل اشکال می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۲۵۸).

اگرچه برخی از فقیهان نیز به اطمینان‌آور نبودن استدلال به خبر واحد در مبحث دماء در ضمن بررسی پاره‌ای از فروع فقهی اشاراتی کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۱۴؛

مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۲۵۴). اما ظاهراً فتوای فقیهان بر طبق همین اخبار آحاد در پاره‌ای از امور مهمه این دیدگاه را تقویت می‌کند که ایشان توجه کافی به اشکال مبنایی موجود در استناد به این روایات نداشته‌اند.

ضرورت بحث و بررسی ادله آن هنگام بیشتر رخ می‌نماید که برخی از اندیشوران معاصر با التفات به بحث حاضر، به صراحت به عدم تفکیک بین امور مهمه و غیر مهمه تأکید کرده و خبر واحد را در هر دو فرض جاری و معتبر دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۳۵-۳۶).

### مقتضای قواعد اولیه

قبل از بیان ادله و مستندات مسئله، شایسته است مقتضای قواعد اولیه ناظر به باب روشن شود تا در فرض عدم تمامیت آن ادله، مرجع حکم قرار گیرد. ظاهراً و به‌حسب آیات و روایات، اصل لازم‌الاتباع در این باره، اصل «عصمت جان آدمی» و اصل «احتیاط تام» است که به موجب آن، جان انسان باید از تعرض مصون باشد. بنا بر قاعده و اصل «احترام جان»، سلب حیات خلاف اصل و نیازمند به دلیل استوار است و برای دست‌برد داشتن از عموم یا اطلاق این ادله، به حجت و دلیلی استوار نیاز داریم.

دلیل بر این مطلب علاوه بر حکم عقل و عقلا بر احترام خون مسلمانان، ادله عام و خاصی است که در این باره نقل شده است.

در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾

آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء به صورت حکم کلی فرموده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ «کسی که خداوند خونسش را حرام کرده است، به قتل نرسانید، مگر آنجا که به‌حق باشد». از این آیه استفاده می‌شود که تا احراز نشود اعدام کسی به‌حق است، نمی‌توان او را اعدام کرد. پس در موارد مشکوک باید از اعدام خودداری کرد و قید «التي حرم الله» برای بیان این حقیقت است که اصل در هر نفسی این است که محترم می‌باشد

و قتل وی جایز نیست، مگر آنکه احترام وی سلب گردد و کشتن وی حق باشد و حتی بعضی از آیات قرآن، برای قاتل مجازات خلود در آتش را که مخصوص کفار است، تعیین کرده است که ممکن است این تعبیر، دلیل بر آن باشد که افرادی که دستشان به خون بی گناهان آلوده می شود، باایمان از دنیا نخواهند رفت:

﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ  
وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴾ (نساء: ۹۳)؛ و هر کس فرد باایمانی را به عمد به قتل  
برساند، مجازات او دوزخ است؛ درحالی که جاودانه در آن می ماند، و  
خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب  
عظیمی برای او آماده ساخته است.

و از این آیه به خوبی استفاده می شود که خون مسلمان مورد احترام است و مجازات  
قاتلان، خلود در جهنم است.

در کافی شریف از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند:

الإسلام يحقن به الدم و تودی به الأمانة و تستحل به الفروج و الثواب علی  
الإیمان؛ بهوسيله مسلمان شدن جان محفوظ است و ادای امانت می شود و  
فروج بدان حلال می گردد، ولی ثواب آخرت بر ایمان است (کلینی، ۱۴۰۷:  
ج ۳، ص ۳۸).

به زبان دیگر، مقتضای عمومات و اطلاعات ادله حفظ جان آدمی و در نتیجه عدم  
اعتبار خبر واحد در دماء است و ادعای سلب حیات و در نتیجه اعتبار خبر واحد در دماء،  
محتاج دلیل معتبر و مئونه موجه بیشتری است تا صلاحیت تخصیص عمومات و  
اطلاقات مذکور را داشته باشد.

### تحلیل و نقد ادله و مستندات

در توجیه نظریه اعتبار خبر واحد در دماء به ادله گوناگونی می توان استناد جست که در  
ادامه به بیان این ادله و میزان دلالت آنها بر مختار ایشان پرداخته می شود.

## ۱. حصول اطمینان، ملاک در حجیت خبر واحد

اگر مبنای عمل به خبر واحد در سیره عقلا را حصول اطمینان از خبر واحد ثقه بدانیم (روحانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۲۹۹؛ مظفر، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۹۶؛ نایینی، ۱۳۷۶ ش: ج ۳، ۱۹۴؛ انصاری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۷۵) بین امور مهمه و غیرمهمه، فرقی نیست و عقلا در هر دو مورد بر اساس خبر واحد ثقه عمل می‌کنند.

### نقد دلیل

در امور غیرمهمه اطمینان به صدق از خبر واحد ثقه حاصل می‌شود، اما در امور مهمه چنین اطمینانی از خبر واحد ثقه برای عقلا حاصل نمی‌شود. آن اندازه که از بنا و روش عقلا برای ما ثابت است، عمل کردن به روایت فرد موثقی است که می‌دانیم اهل دروغ نبوده و سخنش اطمینان‌آور است، ولی به هیچ‌وجه ثابت نشده که اگر عقلا احتمال دروغ در حرف‌های فرد موثق را بدهند یا اطمینان به راستگویی او نداشته باشند، باز هم به حرف او ترتیب اثر می‌دهند. بنابراین بر مبنای تعبد شرعی ثابت نشده که سیره عقلا بر عمل به خبر واحد استوار شده است، بلکه باید گفت فقط در صورت حصول قطع و اطمینان به خبر واحد عمل می‌کنند و این اطمینان به صدق، تنها در امور غیرمهمه حاصل می‌شود. (در امور مهمه سیره عقلا در تحصیل اطمینان، در عمل به خبری است که احتمال کذب در آن منتفی باشد؛ یعنی اطمینان حاصل از قطع و یقین عرفی). پس این اعتراض که امور مهمه و غیرمهمه فرقی ندارند، وارد نیست. تفاوت در وجود اطمینان (در امور غیرمهمه) و عدم اطمینان (در امور مهمه) است. راه تقض این مبنا نشان دادن مواردی است که عقلا به خبر واحد ثقه در امور مهمه عمل می‌کنند. بنابراین چنانچه مضمون خبری تهاجم و دست‌اندازی به جان باشد، عقلا در چنین اخباری حتی در صورت وثوق به خبردهنده، به خبر او اکتفا نمی‌کنند، بلکه به فحص قرائن یقین‌آور ادامه می‌دهند تا از یافتن قرائنی بر خلاف مضمون خبر یأس حاصل شود (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۳۵؛ قمی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۸۸-۱۹۰؛ حلی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۷۴-۱۷۵).



## ۲. عدم وجود ملاک در تشخیص امور مهمه از غیر مهمه

در دایره تشریح یک ملاک مهمی برای جداکردن امور مهمه از غیر مهمه نداریم. همه احکام شریعت مهم است؛ یعنی همچنان که آبروی مؤمن مهم است (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۴۶)، نماز هم مهم است؛ کما این که پاره‌ای از روایات نیز به اهمیت این امور متعدد در شریعت مقدس اسلام اشاره دارند (ر.ک. نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۲، ص ۳۰۳). چگونه ممکن است قتل مرتد را از امور مهم و نماز یومیه را از امور غیر مهمه دانست؟ با چه ملاکی قتل از زنا مهم‌تر است؟ درحالی که زنا چهار شاهد می‌خواهد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ص ۲۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۹۶) و قتل دو شاهد (آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ص ۲۰۹) مباحث خمس و زکات که مرتبط با اموال مردم است یا مکان قربانی در حج که اهمیت بسیار دارند، تنها متکی به خبر واحد هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۲-۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۲۹۱).

### نقد دلیل

ملاک تمایز و تشخیص امور مهمه از امور غیر مهمه در بحث از حجیت خبر واحد، اموری است که شارع مقدس اصل را در آن بر رعایت احتیاط قرار داده است و با استقصا روشن می‌شود که این امور همان موارد دماء، فروج، اعراض و اموال است (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۱۳، ص ۲۶۶؛ خوبی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۲۲؛ نایینی، ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۸۱). بحث در «اهمیت شرعی» این مسئله نیست تا جایی برای این مناقشات باشد؛ بحث در اهمیت آن در نزد عقلاست که اعم از دیندار و بی دین است. تعبیر تکان‌دهنده امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر که فرمود «ایاک و الدماء» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، امضای همین اعتبار عقلایی است. تعبیر «الأمر المهمة فی نظر الشارع کالدماء و الفروج» در کلام شیخ انصاری (۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۷۶) یا «الأمر المهمة کالدماء و الفروج أو غیرهما» در کلام آخوند خراسانی (۱۴۰۹: ص ۳۵۴)، جلوه‌ای دیگر از همین حقیقت است. واضح است که اگر از زاویه شرعی بودن حکم بنگریم، هر چه استنادش به شارع اثبات شود، مهم



است. بنابراین لزوم شرعی چهار شاهد در اثبات عمل منافی عفت با آن شرایط ویژه، تلازمی با اهمیت عقلایی ندارد.

### ۳. تفکیک بین امور مهمه و غیر مهمه و تعطیلی حدود

کنار نهادن اخبار آحاد در امور مهمه مستلزم تعطیلی بسیاری از احکام کیفری یعنی اکثر موارد دیات، قصاص و حدود است که تنها با خبر واحد ثابت می‌شوند.

#### نقد دلیل

عدم اکتفا به اخبار آحاد برای کشف وضع قوانین در حوزه امور مهمه به معنای کنار نهادن اخبار آحاد نیست تا این اشکال مطرح شود که این مسئله توالی فاسد دارد و موجب تعطیلی احکام کیفری می‌شود، بلکه به معنای تحدید اخبار آحاد با شاخص مذاق و مقاصد شریعت و سیره عقلاست. اگر با استناد به دلیلی معتبر اثبات شود که مواردی از آنچه تا به حال حکم شرعی تلقی می‌شد، در واقع حکم شرعی نیست، بی‌شک آن موارد را باید به کنار گذاشت. احکام شرعی طریقت دارند، نه موضوعیت، و فتاوی فقها هم طریق به آن احکام هستند، نه لزوماً عین آنها (مظفر، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۴۴). ضمناً حجیت خبر واحد ثقه در ابواب عبادات به جای خود باقی است؛ چون اهمیت عبادات اهمیتی شرعی است و چنین اهمیتی ربطی به اهمیت امور مهمه نزد عقلا بماهیم عقلا ندارد.

### ۴. مخالفت با اجماع مرکب

اساساً تفصیل دادن میان مهم و غیر مهم در باب تحول حجیت خبر واحد خرق اجماع مرکبی است که در اینجا وجود دارد (۱) و تاکنون کسی به آن معتقد نشده است و در هیچ کدام از منابع فقهی و اصولی به چنین تفکیکی تصریح نشده است.

#### نقد دلیل

اولاً، چنین اجماعی اعتباری ندارد؛ چراکه این اجماع، اجماعی مدرکی است و چون اجماع مدرکی به خودی خود و به طور مستقل ارزشی ندارد و قول هر دو گروه استنباط از

سایر ادله بوده است (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۵۶؛ جزائری، ۱۴۱۴: ص ۴). چنانچه دلایل آنها در عدم تفکیک میان امور مهمه و غیرمهمه مخدوش باشد، جایی برای استدلال به امور مهمه باقی نمی‌گذارد. ثانیاً، مسئله مورد بحث مسئله‌ای اصولی است، نه فقهی، و محل تأمل است که اجماع اصطلاحی در آن راه داشته باشد، چه برسد به خرق اجماع مرکب.

### ۵. غفلت از ادله دیگر حجیت خبر واحد

بر فرض پذیرش اینکه دلایل حجیت خبر واحد شامل امور مهمه نمی‌شود، سیره عقلا تنها دلیل مقبول حجیت خبر واحد نیست، بلکه استدلال بر برخی آیات قرآن هم استدلال تمام و درستی است. ادله دیگر غیر از سیره همانند آیه نبأ و آیه نفر مستند و مستمسک حجیت خبر واحد هستند (نایینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۶؛ مظفر، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۷۹-۸۴) و این دلایل اطلاق دارند؛ یعنی به امور مهمه اختصاص ندارند.

### نقد دلیل

اولاً، بسیاری از اصولیان به‌ویژه متأخران با خدشه در تمامی ادله دیگر، تنها دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۷۲؛ مظفر، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۹۶؛ نایینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۹۴؛ انصاری، ۱۴۱۶: ص ۱، ج ۱۷۵؛ خراسانی، ۱۴۰۹: ص ۳۰۳). ثانیاً، حتی در صورت پذیرش دلالت برخی آیات بر حجیت خبر واحد نمی‌توان از اطلاق آن آیات این طور استنباط کرد که چون آیات مطلق هستند، پس شامل امور مهمه و غیرمهمه می‌شوند؛ چراکه اساساً آیات مورد نظر در مقام بیان تفکیک میان امور مهمه از غیرمهمه نبوده است تا بتوان به اطلاق آن آیات در این زمینه تمسک کرد. بنابراین آیات دال بر حجیت خبر واحد، صرفاً در مقام بیان اصل حکم هستند و راجع به کیفیت و جزئیات آن نمی‌توان به اطلاق آن تمسک جست و به عبارتی دقیق‌تر، در مقام بیان بودن آیه احراز نشده است و از این جهت مقدمات حکمت کامل نیست.

ممکن است گفته شود وقتی دلیل لفظی در مقام بیان کلمه باشد، اصل اولی این

است که در مقام بیان جزئیات نیز هست؛ لذا اصل اولی در مقام بیان بوده است. در جواب می‌توان گفت: با توجه به اهتمام فراوان شارع مقدس به امر دماء و دأب وی در احتیاط بسیار در امور خطیره که مصادیق آن بحث دماء می‌باشد، چنین استظهاری است که در فرض بحث، چندان درست به نظر نمی‌رسد و اخذ اطلاق از ظاهر آیه خلاف احتیاط است. بنابراین این احتمال قوی وجود دارد که آیات دال بر حجیت خبر واحد، صرف در مقام بیان اصل حجیت خبر واحد باشند و از جهت تفکیک بین امور مهم (بحث دماء) و غیرمهم، نتوان به اطلاق آنها تمسک کرد. چنان‌که یکی از فقهای معاصر نیز، در مورد مشابه چنین می‌نگارد: «أن الآیه فی مقام بیان اصل الحکم فلا یؤخذ باطلاقها لاقلاً من الشبهة الدارئة» (مرعی نجفی، ۱۴۲۴: ص ۱۳۷).

ضمن اینکه این دسته آیات صرفاً امضای سیره عقلا هستند و از این جهت اصل تأسیسی نیستند، بلکه در مقام امضا و تأکید بنای عقل هستند (آملی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۱۶۷؛ نجفی اصفهانی، ۱۳۱۳: ص ۵۰۰؛ بروجردی، ۱۴۱۵: ص ۵۱۹) و به همین دلیل برای تعیین حدود و ثغور حکم و اثبات تفکیک یا عدم تفکیک در امور مختلف باید به سیره عقلا مراجعه کرد.

## قول برگزیده: دلیل و مؤیدات

### ۱. استناد به سیره عقلا

با تحقیق و تتبع در آثار صاحب نظران معلوم می‌گردد که عمده دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاست؛ به‌گونه‌ای که اظهار می‌دارند اگر در سایر ادله جای خدشه و مناقشه وجود داشته باشد، نمی‌توان در مورد دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد، کوچک‌ترین تردیدی به خود راه داد. محقق نایینی در این زمینه می‌گوید:

روش عقلا مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد است؛ به‌گونه‌ای که اگر فرضاً در سایر ادله امکان اشکال وجود داشته باشد، این دلیل اصلاً قابل خدشه و مناقشه نیست؛ روشی که در اعتماد به خبر ثقه وجود دارد و بر

خبر ثقه در محاوره خود تکیه می‌کند و بلکه نظام زندگی آنها بر محور آن می‌چرخد (نایینی، ۱۳۷۶ ش: ج ۳، ص ۱۹۴).

شیخ انصاری نیز پس از بحث مستوفایی درباره ادله مختلف حجیت خبر واحد که همچون دلایل دیگر اصولیون از ادله اربعه مورد پذیرش شیعه اخذ شده است، به نتیجه‌ای مشابه آنچه از نایینی رحمته الله علیه نقل شد، رسیده است (انصاری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۷۵).

آخوند خراسانی نیز ذیل بحث درباره دلیل اجماع، به بنای عقلایی اشاره کرده است (خراسانی، ۱۴۰۹: ص ۳۰۳) و نیز پاره‌ای از محققان و استوانه‌های فقهت دوران معاصر از قبیل آیت‌الله خوئی و امام خمینی رحمته الله علیه به این امر تصریح کرده و گفته‌اند که عمده دلیل سیره عقلاست که مورد امضای شارع مقدس است و هیچ اشکالی به آن وارد نیست (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۲۹؛ خمینی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۷۲).

با عنایت به این مبنا و با توجه به اینکه اگر منبع حکمی سیره عقلا باشد، برای تعیین حدود و ثغور آن حکم نیز باید به همان سیره عقلا مراجعه کرد، این نکته مطرح می‌شود که اگر اصل حجیت خبر واحد وابسته به سیره عقلاست، پس حدود و ثغور آن نیز باید وابسته به سیره عقلا باشد؛ یعنی ما می‌بینیم سیره عقلا چنین است که هرگاه محتوای خبر اهمیت بالایی داشته باشد، به خبر واحد ثقه اکتفا نمی‌کند؛ مثلاً اگر یک فرد معتمد برای کسی خبر آورد که مرجع شما گفته مبلغ پنج میلیون تومان به فلانی بدهید، عرف به این خبر عمل می‌کند، اما اگر همین راوی بگوید مرجع شما گفته فلانی مهدورالدم است و باید کشته گردد، عرف در اینجا به خبر واحد ثقه اکتفا نمی‌کند؛ چراکه خطیر بودن موضوع قتل اقتضا می‌کند احتیاط شود و تا حصول یقین به متن خبر، محتوای آن عملی نمی‌شود. ضمن اینکه این صورت مربوط به جایی است که راوی خبر را بدون واسطه نقل می‌کند، اما چنانچه واسطه‌هایی هم میان منبع خبر و مصرف‌کننده خبر قرار گیرد، احتمال خطا و اشتباه و سایر مواردی که باعث افزایش عدم اطمینان به خبر واحد می‌شود، بیشتر می‌شود و سیره عقلا چنین است که به این گونه اخبار اکتفا نمی‌کنند.

گفتنی است این احتیاط عرف در این موارد توجیه عقلانی دارد؛ چراکه احتمالاتی



مانند اشتباه در برداشت، خطای شنیداری، احتمال تأثیر حب و بعض، و احتمال تبانی با دشمنان فرد مورد نظر باعث می‌شود تا مضمون خبر در حد ظن و گمان متوقف شود و به مرحله یقین نرسد و از سوی دیگر، خطا در احکام قابل جبران است، اما خطا در امور مهمه و یا به یک معنا، در مسائل کیفری قابل جبران نیست؛ یعنی اگر کسی به استناد خبری به اعدام محکوم شد و یا مدتی از عمر او در زندان گذشت، دیگر به هیچ عنوان قابل جبران نیست. در همین زمینه برخی از فقها پس از بیان صورت مسئله‌ای که در آن در مورد قتل فردی علیه فردی اقامه شهادت می‌شود و سپس فرد دیگری اقرار به قتل فرد مورد نظر می‌کند، بیان می‌کنند که در این مورد، مشهور به روایتی استناد می‌کنند که در این زمینه زرار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن پرسشگر سؤال می‌کند که اگر در این صورت ولی دم خواستار قصاص هر دو نفر شوند، چه باید کرد. امام در پاسخ می‌فرماید می‌توانند چنین درخواستی کنند و در این صورت ولی دم باید به ولی کسی که علیه آن شهادت داده شده، نصف دیه کامل را بپردازند.

در ادامه، فقیه مزبور، ضمن بیان اشکالات وارد بر مضمون روایت، به این نکته کلیدی اشاره می‌کند که اساساً تمسک به خبر واحد ثقه یا عادل در امور مهمه با اشکال مواجه است و عقلاً در این گونه امور احتیاط می‌کنند و چنانچه در این موارد یقین وجود نداشته باشد، این اخبار را مقدم نمی‌کنند (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۲۴۶-۲۴۷).

برخی فقهای معاصر گفته‌اند عقل در باب حکم به لزوم رعایت احتیاط در اموری که شارع در آن امور اهتمام ویژه‌ای دارد مانند فروج و دماء، حکم به وجوب رعایت احتیاط می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۳۹). در واقع می‌توان این عبارت را به منزله امضا و تأیید سیره عقلاً در باب لزوم وجوب رعایت احتیاط در امور مهمه دانست. همچنین وی می‌گوید: در جایی که در تکلیفی شبهه وجود دارد و موضوع هم از موضوعاتی است که مورد اهتمام جدی شارع است مانند فروج، دماء و نجات مؤمنان، حتی بعد از فحص و یأس از یافتن دلیل هم نمی‌توان حکم به جریان برائت نفس داد، مادامی که شبهه بر قوت خود باقی باشد. در مورد برائت عقلی هم همین طور است؛ یعنی عقل در این موارد

حکم به لزوم رعایت احتیاط می‌کند و بنای عقلا نیز به همین صورت است؛ به طوری که اشکالی در مبتنی بودن بنای عقلا در این امور بر احتیاط نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۱۹۹).

## ۲. احتیاط در دماء موافق با مقاصد و مذاق شریعت

به نظر می‌رسد عنایت به اهداف و مقاصد شریعت نیز در بحث مذکور، اگر نتواند به عنوان دلیل بر قول برگزیده اقامه شود، دست کم می‌تواند به عنوان مؤید مورد توجه جدی قرار گیرد.

واژه مقاصد جمع مقصد است. لغت‌شناسان برای این واژه به معنایی همچون راستی و استواری، عدالت، میانه‌روی، تکیه کردن، در دسترس بودن و اراده چیزی را کردن اشاره کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۵۴ و ۵۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۶). مقاصد شریعت عبارت از هدف‌هایی است که شارع هنگام وضع هر حکمی در نظر داشته است (فاسی، ۱۴۱۸: ص ۷؛ ریسونی، ۱۹۹۳: ص ۷؛ خادمی، ۱۴۲۱: ص ۱۷). مبنای علم مقاصد شریعت بر این است که خداوند به چیزی امر نکرده یا از چیزی نهی نکرده، مگر اینکه مقصود یا مقاصدی در ورای آن می‌باشد و انجام آن در مسیر مقاصدی است که خداوند در نظر داشته است.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان گفت اکتفا به خبر واحد با مقاصد شریعت در امور مهمه که همانا حفظ جان و صیانت از جان افراد است، منافات دارد و بر این اساس، می‌توان این نتیجه را از این مبنا گرفت که اکتفا به خبر آحاد برای وضع قوانین حوزه امور مهمه با مقاصد شارع در این حوزه متعارض است.

مذاق شریعت در اصطلاح به آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام گفته می‌شود که از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا ابواب گوناگون سازگار می‌بیند. باید توجه داشت اگرچه فقیهان امامی به صراحت از مذاق

شریعت در ردیف ادله مورد استناد در ابواب فقهی نام نبرده‌اند، اما بسیاری از اعظم فقها در توجیه سخن خود در موارد بسیاری به مذاق شریعت استناد نموده و از آن دست کم به‌عنوان مؤید بهره‌جسته‌اند. از باب نمونه، صاحب جواهر در باب زکات، هنگام شک در رسیدن به نصاب، اختبار را لازم می‌داند و در استدلال برای وجوب آن، استناد به مذاق شارع می‌کند و در ادامه با ارائه مثال‌هایی می‌گوید: «در صورت عدم حکم به وجوب همان‌طور که روشن است، بسیاری از واجبات ساقط می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ص ۱۹۶). سیدمحسن حکیم شبیه همین سخن و استدلال را در مستمسک عروه بیان می‌کند (حکیم، ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۱۲۹). امام خمینی رحمته‌الله در مکاسب محرمة به حرمت نقاشی از بت‌ها فتوا می‌دهد و معتقد است: «ما از مذاق شارع می‌فهمیم که وی به بقای آثار شرک برای تعظیم بقای آثار آنها راضی نیست» (خمینی، ۱۴۱۰: ص ۲۹۶).

محقق حلی در باب شرایط شاهد، ذیل عنوان بلوغ، در مورد این نظر که اگر کودک به سن ده سال برسد، شهادت او مطلقاً قبول می‌شود، می‌گوید با توجه به اینکه تجاوز و تهاجم به جان افراد بر اساس خبر واحد امر خطرناکی است، اولی این است که به قبول شهادت کودک در مورد جراحات اکتفا شود آن هم با تحقیق شروط سه‌گانه؛ یعنی ده‌ساله بودن شاهد و اینکه مشغول کار مباحی بوده باشد و جمعیت ایشان متفرق نشده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۱۴).

همچنین شهید ثانی پس از بیان شرایط شهادت آورده است که بر اساس برخی روایات که در این زمینه آمده است، در صورتی که میان گفتار کودکان و شهادت اختلاف شد، باید به اولین سخن ایشان توجه شود، اما در ادامه شهید ثانی با این بیان که اساساً دست‌اندازی به جان افراد در غیر مواردی که مورد اتفاق است، کار نیکویی نیست، در واقع استناد به این روایت را به دلیل اجماعی نبودن آن مردود می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۲۶)؛ همچنان‌که در مطلب محقق حلی و شهید ثانی دیده می‌شود، یکی از اموری که برای رد یک نظر و فتوا، بیان شده است، استناد به تهاجم و دست‌اندازی به جان (که مخالف مذاق شارع است)، عنوان شده است.



### ۳. لزوم رعایت احتیاط در دماء از منظر فقیهان

از منظر فقیهان به طور مطلق رعایت احتیاط نیکوست، خصوصاً اگر موضوع شبهه، امور مهمه مانند دماء و فروج باشد (صافی، ۱۴۲۸: ج ۳، ص ۹۰). بنابراین رعایت احتیاط در امور مهمه که روشن‌ترین مصادیق آن بحث دماء است، امری مسلم می‌باشد (عراقی، ۱۳۸۸: ص ۳۷۸).

اعتبار خبر ثقه عادل با وجود توثیق و تعدیل علمای رجال و نیز با اینکه سیره عقلا و یا مستفاد از برخی اخبار معتبر بودن چنین خبری است، در زمینه جان افراد با وجود شدت اهتمام شارع به جان افراد، خالی از اشکال نیست. عقلا در امور مهمه به خبر ثقه اکتفا نمی‌کنند، با اینکه در غیر امور مهمه به خبر ثقه اکتفا می‌کنند (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷، ص ۳۵). شارع به حفظ جان اهتمام دارد؛ زیرا جان مدار تکالیف و سعادت است. بنابراین شایسته است در این امر احتیاط تمام مراعات شود (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۸۸). از باب نمونه، اگر دو زن در زیر یک پوشش کنار هم قرار گیرند، تعزیر می‌شوند و در مرتبه سوم حد سحق بر آنها جاری می‌شود و اگر کار خود را تکرار کردند، در مرتبه چهارم کشته می‌شوند (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۰۷)، لیکن محقق حلی این نظر را رد می‌کند و می‌گوید اولی این است که در این مورد به دلیل رعایت احتیاط در مورد جان افراد به همان تعزیر اکتفا می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

همچنین در جایی که شبهه بدویه است و شک در اصل تکلیف وجود ندارد، اما موضوع تکلیف از امور مهمه‌ای است که اهمیت زیادی دارد مانند جان، آبرو و اموال افراد، اصل احتیاط جاری می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۳: ص ۶۱). اگر زنی ادعا کند باردار است، در صورتی که قابله‌ها یا زنان که از حال او آگاه‌اند و افراد مطمئن‌اند، شهادت به باردار بودن او دهند، تردیدی در تأخیر اجرای حکم نیست، اما در صورت عدم شهادت این افراد به باردار بودن این فرد و یا شهادت دادن آنها به اینکه این فرد باردار نیست، باز هم ادعای زن پذیرفته می‌شود؛ به این دلیل که اولاً، چنین چیزی ممکن است و ثانیاً، دست‌اندازی و هجوم به جان افراد خطری بزرگ و مسئله مهمی است (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۲۱).

مثال دیگر در مورد حکم کسی است که با جاریه پدر خود زنا کرده است. در اینجا اختلاف نظر است. برخی فقها از قبیل ابن حمزه چنین شخصی را مستوجب قتل می‌دانند (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۴۱۰)، اما برخی فقها مانند صاحب مراسم این دیدگاه را نپذیرفته‌اند و معتقدند وی از باب حد تازیانه می‌خورد (سالار، ۱۴۰۴: ص ۲۵۳). ابن فهد حلی می‌گوید: علامه نیز همین نظر را پذیرفته است و در تعلیل این فتوای علامه آورده است که اکتفا به تازیانه در مورد زنا با کنیز پدر به منظور رعایت احتیاط در حفظ جان افراد است (حلی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۳ و ۲۴).

در مورد کسی که در ماه مبارک رمضان بدون عذر شرعی و به عمد در ملاً عام روزه‌خواری کند، دو گونه روایت وجود دارد. مضمون روایت اول این است که چنین شخصی بعد از دو مرتبه تعزیر، در مرتبه سوم کشته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۰۳) و مضمون روایت دوم این است که در این صورت از او پرسیده می‌شود که آیا در افطارت در ماه رمضان گناهی بر تو تعلق می‌گیرد؟ اگر بگوید نه، بر عهده امام است که او را بکشد و اگر بگوید آری، بر امام است که با ضربه‌ای او را به شدت عقوبت کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۰۳). علامه حلی روایت دوم را به دلیل اینکه هجوم بر جان افراد امر خطرناکی است، بر روایت اول ترجیح می‌دهد و آن را به احتیاط نزدیک‌تر می‌شمارد (حلی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۷۴-۱۷۵).

همچنین در همین مسئله میرزای قمی پس از ذکر دو دسته فتاوی یعنی فتاوی که به استناد برخی روایات مرتکب کبایر را بعد از اجرای حد در صورت تکرار در مرتبه سوم مستحق قتل دانسته‌اند و فتاوی که به استناد برخی روایات معارض با روایات دسته اول مرتکب کبایر را در صورت اجرای حد در مرتبه چهارم مستحق قتل دانسته‌اند، از حکم به قتل در مرتبه سوم اعراض می‌کند و حکم قتل در مرتبه چهارم را ترجیح می‌دهد و در مقام استدلال و دفاع از این ترجیح، ضمن بیان اجماعی نبودن این فتوا و نیز ورود برخی روایات معارض که قتل را مرتبه چهارم جایز دانسته‌اند، به لزوم رعایت احتیاط در دست‌اندازی و هجوم به جان افراد اشاره می‌کند و آن را به‌سان مانعی از عمل به روایاتی که قتل را در

مرتب‌ه سوم توصیه کرده‌اند، می‌شمارد (قمی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۸۸-۱۹۰). بر اساس آنچه تاکنون درباره اهمیت دماء نزد شارع گفتیم، اگر در مورد انسانی تردید داریم که آیا قتل او جایز است یا نه، نمی‌توانیم بر اصالة الاباحه تمسک کنیم و ریختن خون او را حلال بدانیم؛ زیرا در اینجا ضمن اینکه احتمال حرمت ریختن خون او وجود دارد، علم داریم که اگر این نفس، نفس محترمه باشد، شارع به هیچ عنوان حتی در مرحله ظاهر نیز اجازه ریختن خون او را نمی‌دهد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱ ش: ج ۴، ص ۵۹۸).

در حکم قتل برای زنای با محارم سببی مانند دختر زوجه نیز سند اکثر روایات آن ضعیف است. فقط یک روایت صحیح است که در این مورد هم باید توجه داشت که اساساً نمی‌توان با تمسک به آن، به جان افرادی که جانشان محترم است، دست‌اندازی کرد (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۵، ص ۴۷۳).

بر اساس مطالب پیش‌گفته به نظر می‌رسد دست‌اندازی به جان و مال و آبروی افراد، صرفاً به اتکای خبر واحد هرچند ناقل آن خبر ثقة‌ای باشد، مخالف اصل رعایت احتیاط در امور مهمه است و به جهت اهتمام شارع نسبت به امور گفته شده، چنین روایتی مطرود است.

### نتیجه‌گیری

اصل اولیه در مبحث دماء، «عصمت جان آدمی» و «احتیاط تام» است که به موجب آن جان آدمی باید از تعرض مصون باشد. بنابراین سلب حیات به استناد خبر واحد، خلاف اصل و نیازمند دلیل استوار است. از تأمل در آثار اصولیان مشخص می‌شود که عمده دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاست. با توجه به اینکه اگر منبع حکمی سیره عقلا باشد، برای تعیین حدود و ثغور آن حکم نیز باید به همان سیره عقلا مراجعه کرد، می‌بینیم سیره عقلا چنین است که اگر محتوا و مضمون خبر از اهمیت بالایی برخوردار باشد، به خبر واحد ثقة اکتفا نمی‌کنند؛ زیرا حیات آدمی از باارزش‌ترین و مهم‌ترین مصالح در نظر شارع مقدس است.



بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان گفت اکتفا به خبر واحد با مذاق و مقاصد شریعت در امور مهمه یعنی دماء، فروج، اعراض و اموال که شارع اهتمام جدی در حفظ آنها دارد، منافات دارد و بر این اساس، می‌توان این نتیجه را از این مبنا گرفت که اکتفا به خبر آحاد برای وضع قوانین حوزه امور مهمه با مذاق و مقاصد شارع در این حوزه متعارض است. همچنین به نظر می‌رسد دست‌اندازی به جان و مال و آبروی افراد، صرفاً به اتکای خبر واحد هرچند ناقل آن خبر ثقة‌ای باشد، مخالف اصل رعایت احتیاط در امور مهمه است و به جهت اهتمام شارع به امور گفته‌شده، مطرود است.

شایان ذکر است که عدم حجیت خبر واحد در امور مهمه به معنای بی‌خاصیت بودن روایات آحاد در این زمینه نیست، بلکه تکیه صرف به این اخبار در بحث دماء مورد بحث است و ای بسا فقیه در کنار اخبار آحاد به قراین دیگری نیز دست یابد که در مجموع و در نهایت با تعاضد و پشتیبانی ادله، اصل حکم اثبات شود. بنابراین مدعای مقاله جز این نیست که در اثبات حکمی که متضمن سلب حیات یا قطع عضو نفس محتومی باشد، نباید صرفاً به خبر واحد تکیه کرد و در کنار اخبار آحاد به ادله را مستندات محکم‌تری احتیاج است.

## پی‌نوشت

۱. اجماع مرکب اتفاق حاصل از ترکیب دو نظر یا بیشتر بر نفی قولی دیگر را گویند. هرگاه مجتهدان یک عصر درباره امری دو یا چند نظر ابراز کرده باشند، به‌طور ضمنی بر نفی قول‌های دیگر نیز اتفاق کرده‌اند؛ مثلاً هرگاه دسته‌ای از فقها بگویند با وجود هر کدام از عیوب پنج‌گانه فسخ نکاح، نکاح فسخ می‌گردد و دسته‌ای دیگر بگویند هیچ‌کدام از آن عیوب، موجب فسخ نکاح نمی‌گردد، در اینجا اگر کسی قائل شود که با وجود یک یا دو عیب از عیوب، نکاح فسخ می‌گردد، خرق اجماع مرکب کرده است (صدر، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۱۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ص ۲۵۵).



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، مؤسسة آل البيت، قم.
۳. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، المطبعة العلمية، قم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵)، المقنع، مؤسسه امام هادی (علیه السلام)، قم.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴)، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعة مدرسين، قم.
۶. ابن حمزه محمد بن علی (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۷. ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷)، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم.
۸. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقایس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، نشر الادب الحوزه، قم.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، فرائد الأصول، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۱۲. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷)، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۳. بروجردي، حسین (۱۴۱۵)، نهاية الأصول، نشر تفکر، تهران.
۱۴. جزائری، محمدجعفر (۱۴۱۴)، منتهی الدراية، دارالکتاب الجزائری، قم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، «حکومت دینی؛ پرسش ها و پاسخ ها»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم، ش دوم.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۷)، الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۷. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴)، الفصول الغرّیة فی الأصول الفقهيّة، دار احیاء العلوم الإسلامیة، قم.
۱۸. حسن بن زین الدین (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۹. حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، مجمع جهانی اهل بیت، قم.

٢٠. حلي، جمال الدين (١٤٠٧)، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
٢١. خميني، روح الله (١٤٢٣)، تهذيب الأصول، مقرر: جعفر سبحاني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، طهران.
٢٢. خوانساري، سيداحمد (١٤٠٥)، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعيليان، قم.
٢٣. خويي، ابوالقاسم (١٤٢٢)، مصباح الأصول، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئي، قم.
٢٤. روحاني، محمد (١٤١٣)، منتقى الأصول، دفتر آيت الله سيدمحمدحسيني روحاني، قم.
٢٥. ريسوني، احمد (١٩٩٣)، نظرية المقاصد عند الإمام الشاطبي، دارالكلمة، مصر.
٢٦. سبحاني، جعفر (١٣٨٣)، أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه، مؤسسه امام صادق، قم.
٢٧. \_\_\_\_\_ (١٤١٨)، الموجز، مركز مديريت حوزه علميه قم، قم.
٢٨. سبزواري، سيدعبدالأعلى (١٤١٣)، مهذب الأحكام، مؤسسة المنار، قم.
٢٩. شهيد اول، محمد بن مكي (١٤١٠)، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، دار التراث، بيروت.
٣٠. \_\_\_\_\_ (١٤١٤)، غاية المراد في شرح نكت الإيضاح، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
٣١. شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٠)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، داورى، قم.
٣٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٣)، الرعاية، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم.
٣٣. سآلار ديلمى (١٤٠٤)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، منشورات الحرمين، قم.
٣٤. صافي، لطف الله (١٤٢٨)، بيان الأصول، دايرة التوجيه و الارشاد، قم.
٣٥. صدر، محمداقبر (١٤١٧)، بحوث في علم الأصول، تقارير: هاشمي شاهرودي، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، قم.
٣٦. طباطبائي، سيد علي (١٤١٨)، رياض المسائل، مؤسسه آل البيت، قم.
٣٧. طوسي، محمد بن حسن (١٤١٧)، العدة في أصول الفقه، انتشارات محمدتقي علاقبندان، قم.
٣٨. \_\_\_\_\_ (١٤٠٠)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربي، بيروت.
٣٩. عراقي، ضياء الدين (١٣٨٨)، الاجتهاد و التقليد، نويد اسلام، قم.
٤٠. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١١)، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

٤١. \_\_\_\_\_ (١٤٠٤)، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، المطبعة العلمية، قم.
٤٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٢)، منتهى المطلب في تحقيق المذهب مجمع البحوث الإسلامية، مشهد.
٤٣. فاسي، علال (١٩٩٣)، مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها، دارغرب الاسلامي، بيروت.
٤٤. فاضل لنكراني، محمد (١٣٨١)، اصول فقه شيعه، تقريرات ملكي محمود اصفهاني، مركز فقهی ائمه اطهار عليه السلام، قم.
٤٥. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦)، كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
٤٦. فراهیدی، خليل بن محمد (١٤١٠)، تحقيق مهدي مخزومي و ابراهيم سامراني، مؤسسة دارالهجره، قم.
٤٧. قمي، ابوالقاسم (١٣٧٨)، قوانين الاصول، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران.
٤٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٧)، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، دفتر تليغات اسلامي، قم.
٤٩. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٧)، الفروع من الكافي، نشر دارالكتب الاسلامية، تهران.
٥٠. \_\_\_\_\_ (١٤٠٧)، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران.
٥١. مامقاني عبدالله (١٤٢٨)، مقياس الهداية في علم الدراية، تحقيق محمد رضا مامقاني، چاپ آل البيت، بی جا.
٥٢. مجلسي، محمدباقر (١٤٠٣)، بحار الانوار، دار التراث العربي، بيروت.
٥٣. محقق حلّي، جعفر بن حسن (١٤٠٨)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، اسماعيليان، قم.
٥٤. مرعشي نجفی، سيدشهاب الدين، (١٤٢٤)، السرقة على ضوء القرآن والسنة، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، قم.
٥٥. مظفر، محمدرضا (١٤٣٠)، أصول الفقه، انتشارات اسلامي، قم.
٥٦. مغربي، نعمان بن محمد (١٣٨٣)، دعائم الاسلام، انتشارات دارالمعارف، مصر.
٥٧. مغنيه، محمدجواد (١٤٢١)، فقه الإمام الصادق عليه السلام، مؤسسه انصاريان، قم.
٥٨. مكارم شيرازي، ناصر (١٤٢٨)، انوار الأصول، مقرر: احمد قدسي، قم مدرسة الامام علي بن ابي طالب عليه السلام.
٥٩. ناييني، محمد حسين (١٣٥٢)، أجود التقريرات، مطبعة العرفان، قم.



٦٠. \_\_\_\_\_ (١٣٧٦)، فوائد الأصول، مقرر: محمدعلي كاظمي خراساني، جامعه مدرسين، قم.
٦١. نجفي اصفهاني، محمدباقر (١٤٢٧)، شرح هداية المسترشدين (حجية الظن)، عطر عترة، قم.
٦٢. نجفي، محمدحسن (١٤٠٤)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦٣. نوري، ميرزا حسين (١٤٠٨) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت.



